



عید نوروز

درودی بی پایان به تمام ایرانیان و ایران دوستان و تمام فارسی زبانان و تمام کسانی با ما ریشه فرهنگی یکسانی دارند

سال نوی یعنی فراموشی غم ها و کینه ها و شروعی دوباره پراز شادی

سال یعنی تمام مشکلاتت رو به فراموشی ببری و سال جدید را با زندگی جدید، پراز شادی شروع کنی

نوشتار نسبتا کامل از عید نوروز و مناسبت هاش و عمو نوروز خودمون آماده کردم

به امید خدا سالی پراز شادی و سربلندی برای میهن عزیزمان

پارسیان >ژ

نوروز، جشن ایرانیان از روزگاران کهن پر شکوه ترین جشن بهاری در جهان بوده است. نوروز بهارانه ای است که روایت های تاریخ درباره پیدایش آن بسیار گوناگون است

اما باید پیشاپیش بدانیم که نوروز یک عید و جشن کهنسال و بسیار باستانی است که از نیاکان آریایی ایرانیان بدان ها رسیده و مسلماً " پیش از زردشت نیز این جشن برگزار می شده است و شاید بتوان گفت که آیین نوروز از سده های سیزدهم و چهاردهم پیش از میلاد و حتی اوایل هزاره دوم پیش از میلاد مرسوم بوده است.

اما درباره داستان ها و افسانه هایی که در منشاء ایجاد و نسبت دادن آن به جمشید به پادشاه دوره های اساطیری ، باید در نظر گرفت که بدون شک در ذهن و خاطره مردم ایران زمین برخی پیشامدهای تاریخی مهم وجود داشته است که بر اثر گذشت زمان رنگ باخته و به صورت افسانه در آمده بوده است.

ادامه در ادامه نوشتار



سال نو مبارک

علت بنای کاخ ها و ایوان ها و تالارهای تخت جمشید در صفا در دامنه کوه رحمت در نزدیکی شهر شیراز در ذهن مردم ایران باز مانده بود . آنها می دانسته اند که میان بنیاد این معبد عظیم یا شهر آیین با برگزاری آیین نوروز و مهرگان که هر دو جنبه کاملاً ملی و دینی و نجومی داشته و نیز گرد آمدن درباریان و بزرگان ایران زمین و کشورهای گوناگون در این محل مقدس ارتباطی وجود داشته و نیز خاطره هایی از مراسم تحویل خورشید به برج حمل و رصد و تابیدن نخستین پرتو خورشید در بامداد نخستین روز تابستان بزرگ و فرارسیدن سال نو اجرا می گردیده است به یادها باز مانده بوده است. بدینسان با برقراری ارتباط میان ساختن و پدید آوردن تخت جمشید برای اجرای برخی مراسم و انجام دادن برخی محاسبات نجومی و رصد و اندازگیری های مربوط به وضع خورشید در نوروز و مهرگان و برگزاری جشن ها و آیین های مخصوص به این مناسبت ها و مربوط ساختن آن با واژه تخت و تابیدن خورشید بر آن و نوروز گرفتن آن روز، همه روشن می سازد که این داستان ها چگونه به وجود آمده اند و از کجا ریشه گرفته اند.

با در نظر گرفتن طول سال خورشیدی که 365 شبانه روز و 6 ساعت 12 دقیقه است و با توجه به رعایت نکردن سال کبیسه در گذشته های دور ، یعنی اینکه هر سال را 365 روز می دانستند و این 6 ساعت را توجه نمی کردند ، بامروز گذشت سالها ، زمان شروع چرخش خورشید از همان نقطه اولیه کم کم از اول بهار دور شد . بطوریکه بعد از گذشت 1000 سال به اندازه 6000 ساعت یا 250 شبانه روز تفاوت پیدا کرد .

یعنی بعد از گذشت 1461 سال شروع سال خورشیدی درست به همان دقیقه و همان روز اول بهار رسید . و چون مردم این موضوع را درک کردند به آن نوروز حقیقت گفتند و آن روز را جشن گرفتند و به عالیمان خبر دادند تا همه آگاه شوند

اکنون هنگام آن رسیده است که بدانیم یک چنین نوروزی با این خصوصیات یعنی سالی که حلول خورشید به نقطه اعتدال ربیعی و نخستین دقیقه برج حمل در 6 ساعت 6 بامداد نخستین روز ماه فروردین یا برابر هخامنشی ان (ادوکنیش) انجام گرفت تنها در سال 487 پیش از میلاد به افق تخت جمشید می توانست اتفاق بیفتد

پس معلوم می شود که نوروز سال 487 پیش از میلاد یکی از آن نوروزهای حقیقی بوده که کیومرث و جمشید و گشتاسب آن را درک کرده بودند

تخت جمشید نیز از سی سال پیش برای تدارک چنین جشنی به دستور داریوش با محاسباتی که دانشمندان آن زمان محاسبه کرده بودند ساخته شد

و بدین سان پس از سالها و سده ها نوروز را در محل و موقع خود ثابت نگاه داشتند

بر اساس بعضی روایات، شاهان هخامنشی در قصرهایشان می نشستند و هدایای باارزشی را از نمایندگان استانهای مختلف دریافت می کردند. در صبح نوروز شاه لباس مزین و زیبا می پوشید و شخصی مشهور به خوش قدم (کسی که قدمش مبارک است) به حضور شاه رفته و بعد موبد موبدان همراه با یک فنجان طلایی و حلقه و سکه، یک شمشیر و یک تیرکمان، جوهر و یک پر بزرگ (قلم آن روز برای نوشتن) و گل به حضور شاه رفته دعای مخصوص می خواند. سران بزرگ دولتی پشت سر موبد وارد می شدند و هدایا را به شاه تقدیم می کردند. شاه هدایای باارزش را به خزانه می فرستاد و بقیه را بین مردم تقسیم می کرد.



سفره هفت سین

سفره هفت سین

در آیین های باستانی ایران برای هر جشن و یا مراسم مذهبی خوانی گسترده می شد که در آن علاوه بر آلات و اسباب نیایش مانند: آتشدان، ماهروی و برسم، فراورده های فصل و خوراکی های گوناگونی نیز بر سر خوان نهاده می شد. زیرا خوردن خوراک مذهبی یکی از رسم های دینی بود

عدد هفت از هفت امشاسپند در دین زرتشتی (اورمزد، وهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندامذ، خرداد و آرمرداد) گرفته شده

خانواده های ایرانی هفت سین می چینند که حاوی مجموعه ای از نمادهای استقبال از بهار است. هفت سین حداقل باید حاوی هفت عنوان باشد که با حرف سین شروع می شوند

سبزه: تولد دوباره ، حیات نو و سبز بودن

سمنو: ثروت و فراوانی و وفور

سنجد: عشق

سیر: دارو و درمان و بعنوان ماده ای گندزاد می باشد

سیب: زیبایی و سلامت

سماق: رنگ طلوع آفتاب

سرکه قرمز: سن و صبر و عقل

سنبل: آمدن بهار و نشان دهنده زیبایی

سکه زرد: ثروت

• همچنین بر سر سفره هفت سین شمع هایی روشن در برابر آینه قرار می دهند که نشان دهنده آینده ای روشن است

• تخم مرغ رنگ شده نیز نشانه باروری است .

• آینه نیز نمادی از خلقت است .

• ماهی قرمز نشانه زندگی است

• از دیگر چیزهایی که بر سر سفره ای ایرانیان بوده نان به نماد فراوانی، شیر تازه به نشان غذای نوزادی که تازه متولد شده و شمعدان که شمع ها را به احترام آتش روشن می کردند می توان نام برد.

در شب عید، در بیشتر خانه های ایرانیان ، غذای مخصوص عید یعنی سبزی پلو با ماهی تهیه می شود.



عمو نوروز

شخصیت شناسی عمو نوروز

عمو نوروز هر سال آخرین روز زمستان اولین روز بهار با کلاه نمدیش زولف‌های قرمز حنا بسته مثل ریشش با کمرچین آبی و شال خالخالی و شلواره گشادو گیوهٔ تخت از بالای کوه رو بروی شهر با لبی خندان دلی شاد با عصای تو دستانش که نکیه گاه پیر مرد خسته لب خندان است یواش یواش پایین می‌آید

نمادشناسی داستان عمو نوروز و ننه سرما

در افسانه‌ها عمو نوروز نماد طبیعت یا شاه یا فرد دیگری که برکت به زندگی مردم می‌آورد بوده‌است و ننه سرما که همسر عمو نوروز است و همیشه منتظر آمدن وی است.

نمادشناسی در اقوام دیگر

پارسیان > ژ

معمولاً شخصیت زن به علت اعتقاد بر تاثیر پذیری در افسانه‌ها با زمین هم هویت است و زن و زمین یکی هستند جز در بعضی از اساطیر مصری که زمین مذکر است. الهه که عاشق شاه است، او را انتخاب می‌کند و ننه سرما هم عمو نوروز را برمی‌گزیند.

افسانه‌ها

دو دسته افسانه وجود دارد:

- در بعضی از افسانه‌ها ننه سرما و عمو نوروز هیچ‌گاه همدیگر را مشاهده نمی‌کنند و زن هیچوقت در زمان آمدن عمو نوروز بیدار نیست؛ آن قدر خانه را رفته و روئیده و کار کرده که خوابش برده‌است و زن صاحب خانه‌است و مرد مسافر؛ و این سفر همیشه ادامه دارد.

در مورد دیگر تمام موارد مشابه است با این تفاوت که عمو نوروز و ننه سرما همدیگر را فقط در آخرین لحظات تغییر سال می‌بینند و شانس با هم بودن را فقط در آن زمان دارند.

نمونه داستان عمو نوروز و ننه سرما

روایت یک: یکی بود، یکی نبود. پیر مردی بود به نام عمو نوروز که هر سال روز اول بهار با کلاه نم‌دی، زلف و ریش حنا بسته، کمرچین قدک آبی، شال خلیل خانی، شلوار قصب و گیوه تخت نازک از کوه راه می‌افتاد و عصا به دست می‌آمد به سمت دروازه شهر.

بیرون از دروازه شهر پیرزنی زندگی می‌کرد که دل‌باخته عمو نوروز بود و روز اول هر بهار، صبح زود پا می‌شد، جایش را جمع می‌کرد و بعد از خانه تکانی و آب و جاروی حیاط، خودش را حسابی ترو تمیز می‌کرد. به سر و دست و پایش حنای مفصلی می‌گذاشت و هفت قلم، از خط و خال گرفته تا سرمه و سرخاب و زرک آرایش می‌کرد. یل ترمه و تنبان قرمز و شلیته پرچین می‌پوشید و مشک و عنبر به سر و صورت و گیسش می‌زد و فرشش را می‌آورد می‌انداخت رو ایوان، جلو حوضچه فواره دار رو به روی باغچه اش که پر بود از همه جور درخت میوه پر شکوفه و گل رنگارنگ بهاری و در یک سینی قشنگ و پاکیزه سیر، سرکه، سماق، سنجد، سیب، سبزی، و سمنو می‌چید و در یک سینی دیگر هفت جور میوه خشک و نقل و نبات می‌ریخت. بعد منقل را آتش می‌کرد و می‌رفت قلیان می‌آورد می‌گذاشت دم دستش. اما، سر قلیان آتش نمی‌گذاشت و همانجا چشم به راه عمو نوروز می‌نشست...

روایت دو: یکی بود، یکی نبود. نرسیده به دروازه شهر خونه ننه سرماست که یک دل نه هزار دل عاشق پیره مرده... قصشون قصه امسال و پارسال نیستها... قصه عشقشون هزار سالست نه دوهزارساله شایدم خیلی بیشتر... پیرزنی

اول هر بهار خورشید در آمده، نیومده پا می شه جاشو جم می کنه خونه تکونی می کنه حیاط و آب و جارو می زنه به خودش حسابی می رسه پاهاشو حنا می زاره دستاش قرمز می شن هفت قلم از خط و خال گرفته تا سرمه و سُرخاب و زرک آرایش می کنه ... تنبون قرمز و شلیته پرچین می پوشه مشک و عنبر به سر و صورت و گیسش می زنه... چرا می خندید بی مروتا؟ آخه عاشقه... عاشقی که پیر و جون نداره... داره؟ فرشش رو می یاره می ندازه رو ایون جلو منظر باغچه که پر از همه جور درخت میوه پر شکوفه و گلای رنگارنگ بهاری... تو یه سینی خوشگل و تمیز سیر و سرکه و سماق و سنجید و سیب و سبزی و سمنو می چینه تو یه سینی دیگه هفت جور میوه خشک و نقل و نبات می ریزه. پا می شه سریع منقل آتیش می کنه و قلیون می یاره دم دستش؛ اما سر قلیون آتیش نمی زاره.. چشم به در تا عمو نوروز بیاد و قلیونو آتیش کنه و دیدنش مهیا بشه... تو همین فکر پیرزنه از خستگی خوابش می بره... عمو نوروز می یاد اما ننه سرما خوابه ... چرتش پاره می شه... آی دل غافل عمو نوروز اومد و رفت پیره زنه خوابش برده بود... عمو نوروز رفت تا یه سال دیگه؟... ای پیری پیری پیری....

پارسیان دژ

www.parsiandej.ir